دیدگاه اساتید

راهِ سوم

مفهوم استقلال، مفهومی پیچیده و بسیار مهم در عالم سیاست است. شاید در گذشته ما این مفهوم را بسیط و ساده می‌دیدیم، اما امروز پیچیدگی‌ها در جهان بسیار متعدد و متکثر شده است و دیگر با یک مقوله بسیط مواجه نیستیم، بلکه با مقوله‌ای بسیار پیچیده، تا حدودی نسبی و البته چند بعدی روبه‌رو هستیم. از این منظر باید به مقوله استقلال توجه داشته باشیم.

استقلال ملّی در گذشته، مرکزیتش را بر مفهوم حق حاکمیت انحصاری یک دولت-ملت بر قلمرو خودش تعریف می‌کردند، به‌گونه‌ای که دور از دخالت قدرت‌های خارجی باشد. بنابراین در تعریف کلاسیک از استقلال ملّی می‌توان برخی اصول را مشاهده کرد؛ مثلاً اینکه همه کشورها با هم برابرند، هیچ کشوری طبق منشور سازمان ملل متحد حق مداخله در کشورهای دیگر را ندارد و هر کشور بر زمین، هوا، خشکی و دریای سرزمینی خود حاکمیت دارد.

اما می‌دانید که ما در دوران مدرن، به‌ویژه در این قرن جدید، به واسطه مقوله جهانی‌شدن و توسعه، با ابعاد مختلفی از این مفهوم مواجه هستیم. در نتیجه استقلال مطلق و استقلال ملّی با چالش جدی روبه‌رو شده است. در جهانی شدن پدیده‌هایی وجود دارد که دیگر ادبیات کلاسیک استقلال نمی‌تواند آن‌ها را پوشش دهد. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که شرکت‌های چند ملّیتی وجود دارند، قراردادها و پیمان‌های بین‌المللی متعددی برقرار است، جریان آزاد اطلاعات شکل گرفته و نهادهای بین‌المللی متعددی مانند سازمان تجارت جهانی(WTO)، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی بهداشت و دیگر مجموعه‌ها عملاً قواعدی وضع می‌کنند و کشورها را به‌نوعی وادار می‌سازند که این قواعد را بپذیرند و براساس آن‌ها عمل کنند.

علاوه‌بر این، مسائل فراملّی هم وجود دارد. برای مثال تغییرات آب‌وهوایی، تروریسم و موضوعاتی که محدود به مرزهای یک کشور خاص نیستند. همه اینها باعث شده است که مفهوم استقلالی که در گذشته به آن معنا مطرح بود، برای کشورها به‌سختی قابل تأمین باشد. البته برخی با این شرایط معتقدند که باید استقلال را کنار گذاشت؛ یا استقلال را مترادف انزوا می‌گیرند، یا کشور را وادار به هضم‌شدن در نظام جهانی می‌دانند. اما ما چنین نگاهی نداریم. ما نمی‌خواهیم قواعد جهانی را به هم بزنیم یا دنیا را از نو تعریف کنیم، بلکه آنچه جمهوری اسلامی ایران پذیرفته، همان راه سوم است؛ یعنی نه غربی و نه شرقی. انتخاب راه سوم، همان معنای استقلال است.

این البته به این معنا نیست که نباید با شرق یا غرب ارتباط داشت یا هیچ نسبتی برقرار نکرد. خیر، در دنیای امروز، استقلال ملّی در دوران فرامدرن زمانی محقق می‌شود که کشوری بتواند ضمن برقراری ارتباط با دیگران، استقلال نسبی داشته باشد، منافع ملّی خود را تعریف و قدرت چانه‌زنی پیدا کند و در نهایت بتواند منافع خود را تأمین نماید.

مفهوم استقلال ابعاد مختلفی دارد؛ در حوزه سیاسی، در حوزه اقتصادی و همچنین در حوزه فرهنگی. مثلاً در حوزه سیاسی ما توانسته‌ایم استقلال بیشتری را حفظ کنیم، اما در حوزه اقتصادی همچنان با چالش‌ها مواجهیم. در حوزه فرهنگی نیز با پدیده «تهاجم فرهنگی» روبه‌رو هستیم؛ چرا که ارزش‌هایی در دنیا با ابزارها و امکانات نوین گسترش می‌یابند و بر سایر جوامع اثر می‌گذارند. به همین دلیل نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که در حوزه سیاسی یا فرهنگی استقلال کامل وجود دارد، زیرا عملاً استقلال مطلق شدنی نیست؛ بنابراین، باید همزمان که با دنیا ارتباط می‌گیریم و در روندهای جهانی مشارکت می‌کنیم، زمینه را به‌گونه‌ای فراهم سازیم که منافع ملّی خود را تأمین کنیم. این مسیر دشواری است اما جمهوری اسلامی ایران تاکنون تلاش کرده است که در این مسیر گام بردارد.

یکی از موضوعات اساسی که منجر به بروز انقلاب اسلامی شد، روحیه استقلال‌خواهی مردم ایران بود. بعد از روی کار آمدن حکومت پهلوی، که به تعبیر رهبر معظم انقلاب تنها دولت دست‌نشانده بود و مورد حمایت خارجی‌ها قرار داشت، تبعات جدی برای کشور داشت. این حکومت از مردم فاصله گرفت و به جای اتکا به مردم، اتکا به نیروی خارجی را مبنای عمل خود قرار داد. زمانی که اتکا به نیروی خارجی می‌شود، کشور و دولت نمی‌توانند استقلال خود را در برابر مداخله خارجی حفظ کنند. این مسئله در دوره پهلوی به شدت قابل مشاهده بود؛ رژیم پهلوی از زاویه نفوذ بیگانگان در تصمیم‌ها کاملاً تحت تأثیر بود و حتی در انتصاب عناصر بالای نظام، مانند نخست‌وزیرها، مداخله می‌شد. برای مثال، گفته می‌شد فلان نخست‌وزیر مورد حمایت سفارت انگلیس است و دیگری مورد حمایت سفارت آمریکا؛ حتی در مقاطع قبل‌تر، روسیه نیز در برخی تصمیم‌ها نقش داشت. اینها بخشی از گفتمان‌های رایج آن زمان در کشور بودند.

یکی از دلایلی که انقلاب اسلامی شکل گرفت، اعتراض به همین وضعیت و وابستگی رژیم پهلوی بود. اولین و یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های امام(ره)، که منجر به تبعید ایشان نیز شد، علیه کاپیتولاسیون بود. کاپیتولاسیون مصونیت قضائی و حقوقی نه فقط برای دیپلمات‌ها، بلکه برای مقامات نظامی و مستشاران آمریکایی در ایران را در بر می‌گرفت. امام با نگرانی از این سطح از وابستگی، اعتراض خود را اعلام کردند و این اعتراض بعدها به تبعید ایشان منجر شد.

یکی از نمادهای انقلاب اسلامی در مسئله استقلال، شعار بود. شعارهایی که در انقلاب مطرح شد و به شدت مورد توجه مردم و انقلابیون قرار گرفت، نشان‌دهنده اهداف واقعی آن‌ها بود. وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یکی از شاخص‌ترین مفاهیم، استقلال بود. در آن زمان، شعارهایی مانند «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» و بعدها «جمهوری اسلامی» به عنوان محورهای اصلی مطرح می‌شدند. در دوره پهلوی، استقلال یکی از شاخص‌های مهم انقلابیون محسوب می‌شد و بنابراین می‌توان گفت استقلال یکی از عناصر کلیدی انقلاب اسلامی بود.

وقتی انقلاب اسلامی بر پایه استقلال‌خواهی شکل گرفت، این روحیه در گفتمان انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و به شکل جدی بروز کرد. این امر در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، در قانون اساسی و در بندهای مختلف آن، به‌ویژه در مقدمه قانون اساسی و در سیاست اصلی نظام در سیاست خارجی، یعنی «نه شرقی، نه غربی»، قابل مشاهده است. این راه سوم در عرصه بین‌الملل به جهان عرضه شد و موجب شد هم غرب و هم شرق جمع‌بندی کنند که باید با انقلاب اسلامی مقابله کنند.

نکته‌ای دیگر اینکه مسئله استقلال‌خواهی و حتی استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی، مقوله‌ای نبود که تنها در دوره انقلاب شکل گرفته باشد، بلکه این ویژگی در ذات مردم ایران وجود داشت. اگر به تاریخ ایران نگاه کنیم، خواه در دوران قبل از ظهور اسلام یا بعد از آن، می‌بینیم که مردم ایران همواره روحیه استقلال‌خواهی و مقابله با ظلم را داشتند. اسلام نیز این روحیه را تقویت کرد. حتی در دوره خلفای جور، مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس که در ایران حاکم بودند، مردم به دنبال حفظ استقلال و پیگیری اهداف و برنامه‌های خود بودند. انقلاب اسلامی، در واقع تبلور کامل و آشکار این روحیه استقلال‌خواهی مردم ایران بود.

ما در جنگ ۱۲ روزه، یکی از دلایلی که مردم ایران این‌گونه وارد عرصه شدند و به نوعی در برابر این تجاوز ایستادند، دقیقاً همین روحیه استقلال‌خواهی آن‌ها بود. ممکن است برخی افراد درون جامعه ناراحتی‌ها و نگرانی‌هایی داشته باشند و اعتراضاتی هم مطرح کنند، اما مسئله این است که آیا اجازه می‌دهند یک کشور خارجی، آن هم موجودیتی جعلی مثل رژیم صهیونیستی، که آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و مردم ایران نگاه منفی جدی به آن دارند، به کشور ما تعرض کند و خود را حامی مردم نشان دهد؟ قطعاً مردم همراهی نخواهند کرد.

اگر تاریخ انقلاب اسلامی خودمان را نگاه کنیم، حمایت بیگانه همیشه نقطه ضعف برخی جریان‌ها بوده و مردم کمک به بیگانه را برای کشور منفی می‌دانستند. در سال‌های اول انقلاب و در دوره جنگ تحمیلی نیز شاهد بودیم که مردم به همین دلیل با سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مشکل داشتند، زیرا آن‌ها علاوه بر سابقه جنایات متعدد خود، به کمک صدام رفتند تا به ایران حمله کنند و در واقع با مردم مقابله نمایند.

پس مقوله استقلال‌خواهی یعنی صیانت از سرزمین، صیانت از مداخله خارجی و دفاع از حکومت در برابر دخالت‌های خارجی. این امر در جنگ ۱۲ روزه، بسیار پررنگ و مشهود بود. شاید اگر امروز با مردم گفت‌وگو کنید، خود این مقوله را ذیل مفهوم استقلال دسته‌بندی نکنند اما مفاهیم و اصطلاحاتی که به کار می‌برند، مانند دفاع از تمامیت ارضی، نشان‌دهنده همان روحیه استقلال‌خواهی است. براساس نظرسنجی‌ها، یکی از دغدغه‌های اصلی مردم در جنگ ۱۲ روزه، دفاع از تمامیت ارضی بود. نگرانی از تجزیه سرزمین، خود نشانه‌ای از توجه مردم به استقلال سرزمینی است.

این امر نشان می‌دهد که وقتی پای ضربه به نظام سیاسی و سرزمین کشور در میان باشد، مردم پای کار هستند و در برابر متجاوز می‌ایستند. تقریباً در تاریخ ایران نمونه‌ای نداریم که مردم از متجاوز استقبال کرده باشند. حتی در دوران پیش از اسلام، در زمان ساسانیان و ظلم‌های شدید، همراهی اکثریت مردم دیده نمی‌شود؛ بنابراین، استقلال‌خواهی و دفاع از سرزمین، مفهومی ریشه‌دار در تاریخ ایران است. در جنگ ۱۲ روزه نیز، با وجود اینکه برخی افراد با جمهوری اسلامی همراه نبودند و برخی در زندان هستند یا به عنوان اپوزیسیون خارج از کشور شناخته می‌شدند، هیچ‌کدام حاضر نشدند حرکت تجاوزکارانه را تأیید کنند. این خود یک امر بسیار مهم و جدی در کشور ماست.

مسئله دشمن، مسئله هسته‌ای نیست، چون مقوله هسته‌ای و اصلاً بمب اتم -که خودشان بارها اعتراف کرده‌اند که جمهوری اسلامی به سمت بمب اتم نرفته- نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آنها این را تأیید کرده و داستان اصلی، استقلال‌خواهی مردم ایران است که این‌جا در قالب انرژی هسته‌ای وارد شده است. بالاخره ما نیاز آینده کشور به انرژی هسته‌ای در تولید انرژی، در حوزه پزشکی، در کشاورزی و حوزه‌های مختلف دیگر را داریم و به علمی دست پیدا کردیم که بسیاری از کشورهای دنیا حتی به آن نرسیده‌اند. آنها با مسئله علم و استقلال علمی ما مشکل دارند، و استقلال علمی مقدمه رسیدن به استقلال‌های دیگر، مثل استقلال اقتصادی و ثروت، است؛ یعنی اینکه بتوانید در برخی حوزه‌ها جزو کشورهای برتر باشید، قاعدتاً این برای آن‌ها مطلوب نیست و اینکه کشوری خارج از مدار نظام سلطه بخواهد وارد عرصه قدرت جهانی شود، برای آن‌ها سخت است.

بنابراین مسئله هسته‌ای، در این میان، بهانه‌ای است برای مواجهه با استقلال‌خواهی مردم ایران و تمرکز بر استقلال علمی ما. حتی اگر مسئله هسته‌ای کنار گذاشته شود، مشکل آن‌ها با ایران حل نمی‌شود؛ بلکه زمانی از ایران راضی خواهند شد که رفتار ما به گونه‌ای شود که کاملاً تابع آن‌ها باشیم. نگاه کنید به کشورهای پیرامون ما و حتی برخی کشورهای اروپایی که ادعاهای زیادی می‌کنند؛ سطح استقلال واقعی در آن‌ها بسیار محدود است. حتی برخی کشورهای اروپایی که مدعی هستند، آمریکایی‌ها آن‌ها را نیز به رسمیت قائل نیستند و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها بدون اطلاع مقامات آن کشورها هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند.

این سطح از نسبت‌بندی را آن‌ها برای ما می‌خواهند و می‌خواهند که ما هم ذیل چارچوب تعیین‌شده آن‌ها عمل کنیم. مسئله هسته‌ای فقط بهانه است؛ اگر هم مسئله هسته‌ای حل شود و ما در حوزه‌های مختلف وارد نشویم، آن‌ها همچنان می‌خواهند که ما کاملاً تابع محض آن‌ها باشیم. قاعدتاً ایران مستقل، این پیامد مهم را دارد کمااینکه در بیش از ۴۰ سال پس از انقلاب، جریان ایجاد شده توسط انقلاب اسلامی، منجر به این شده است که کشورها به جمع‌بندی برسند که می‌توان در مسیر پیشرفت قدم برداشت بدون اینکه جزو بلوک غرب یا شرق باشند.

در گذشته و امروز، ما می‌توانیم در مسیر پیشرفت قدم برداریم بدون اینکه خود را وابسته به آمریکا کنیم. یکی از دلایلی که نفوذ در ایران برای آن‌ها اهمیت دارد، ناکارآمدسازی و ناکارآمدنمایی نظام سیاسی ماست؛ برای اینکه نشان دهند این نظام جمهوری اسلامی ایران که می‌گوید نه شرقی، نه غربی، روی پای خودش ایستاده و با دیگران تعامل دارد، در حوزه‌های مختلف وابسته نیست. این مسئله نباید امکان‌پذیر باشد؛ این مدل و الگو باید از بین برود.

مسئله آن‌ها این است که ایران به یک الگو در کشورهای دیگر تبدیل شده است. حتی در دیدارهای غیررسمی مقاماتشان با ما، بیان می‌کنند که مسیر جمهوری اسلامی درست است، اما خودشان چاره‌ای ندارند که مسیر دیگری را بروند؛ چون پشتوانه مردمی یا اراده و توان لازم را ندارند. این الگو شدن برای آن‌ها بسیار هزینه‌بر است، زیرا هدف آن‌ها این است که کل دنیا زیرمجموعه آن‌ها باشد و تابعشان باشد، چه در حوزه سیاسی، چه اقتصادی و فرهنگی. استعمار فرهنگی اجازه نمی‌دهد کشوری خارج از چرخه آن‌ها عمل کند. بنابراین مهم‌ترین پیامد این است که جمهوری اسلامی ایران با استقلال‌خواهی خود به یک الگو تبدیل شده و این باعث می‌شود دشمنان تلاش کنند ایران را به انفعاد دربیاورند. انقیاد جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها یعنی انقیاد هر کشوری که در ادعای استقلال‌طلبی دارد؛ زیرا استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر در جهان ترویج شده است. اگر جمهوری اسلامی ایران به انقیاد کشیده شود، دیگران هم مجبور به کوتاه آمدن خواهند شد؛ زیرا وقتی این الگو از بین برود، الگوهای دیگر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

البته این به معنای این نیست که ما در کشور مشکل نداریم. ما در دنیا کارهای بزرگی انجام داده‌ایم اما برخی مشکلات دست‌وپاگیر و برخی مشکلات دم‌دستی باعث شده که نگاه به ناکارآمدی نظام در ذهن‌ها شکل بگیرد. این خود بخشی از پروژه غربی‌هاست تا عملکرد نظام را کاملاً سیاه نشان دهند، حتی زمانی که عملکرد مثبت هم وجود دارد.

منفی و مثبت در کنار هم هستند و اتفاقاً اگر جمهوری اسلامی ایران یک نظام ناکارآمد بود، اگر جمهوری اسلامی ایران یک نظام منفعل و بی‌اثر در عرصه بین‌الملل بود، خب با آن کاری نداشتند. این همه کشور بی‌اثر در دنیا وجود دارد. خب، چرا جمهوری اسلامی ایران؟ به همین دلیل است که جمهوری اسلامی، با همه ضعف‌ها و مشکلاتی که اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کند، واقعیت امر این است که دارای یک سری خصایص و ویژگی‌هایی است که این ویژگی‌ها او را برتر کرده‌اند. و این برتر بودن، اصلاً مطلوب نظام سلطه نیست. برای استقلال‌خواهی موانع متعددی وجود دارد؛ یک سری موانع داخلی و یک سری موانع خارجی: یکی از موانع داخلی قطعاً نفوذ است، یعنی وجود جریان نفوذ که تلاش می‌کند از طرق مختلف، از جمله ناکارآمدسازی، نشان دهد که کشور راهی جز اینکه در دامن غرب قرار بگیرد و بشود عضو عادی نظام جهانی و عضو رام نظام جهانی _که دیگر عنصر چموش نباشد_ ندارد. به تعبیر بعضی‌ها، این جریان، چه خواسته و چه ناخواسته، این مسیر را پیش می‌برد. بنابراین یکی از موانع جدی، جریان نفوذ است که اجازه نمی‌دهد شما به درجه‌ای از کارآمدی برسید که بتوانید مقوله استقلال و مزه مستقل بودن را در عین ایجاد پیشرفت و عزت نفس تجربه کنید.

دومین مانع، وجود کارگزارانی است که اعتقاد قلبی به ارزش‌های انقلاب ندارند. این کارگزاران نفوذی نیستند، بلکه افرادی هستند که اعتقاد به سنت‌های الهی ندارند و معتقدند که ما شکست خواهیم خورد و این مسیر امکان‌پذیر نیست، حتی با یک فشار آمریکا همه کارها می‌تواند انجام شود. این تعابیر که برخی مسئولان در ادوار مختلف به کار برده‌اند، چالش جدی برای کشور ایجاد می‌کند.

سومین مانع در داخل، سبک زندگی جامعه است که می‌تواند به سمتی برود که پذیرش استقلال یک امر نامطلوب تلقی شود. سبک زندگی، بروز بیرونی نگرش‌ها و گرایش‌های درونی انسان است و در بلندمدت می‌تواند گرایش‌ها را تغییر دهد و در سبک زندگی بروز پیدا کند. ما این روند را در برخی اقشار جامعه مشاهده می‌کنیم؛ سبک زندگی‌ای که اتفاقاً به سمت کاهش ارزش استقلال هدایت می‌شود. برای مثال، برخی افراد تعبیر می‌کنند که «چرا رابطه ما با دنیا خوب نیست؟» و این نگرش فشار اجتماعی ایجاد می‌کند تا سیاست‌ها و تعاملات بین‌المللی به سمت پذیرش طرف مقابل تغییر کند.

در عرصه بین‌المللی نیز موانع استقلال زیاد است. نهادها و ساختارهای بین‌المللی ساخته شده‌اند برای مدیریت جهان در راستای منافع نظام سلطه. شما برای تعامل با این نهادها تحت فشار هستید تا رفتار استقلال‌خواهانه از خود نشان ندهید. اگر وارد این فضاها نشوید، با مشکلاتی جدی مانند تحریم و محدودیت در نقل و انتقالات مالی مواجه می‌شوید و مجبور می‌شوید به سازوکارهایی که آن‌ها طراحی کرده‌اند، تن دهید. این مسیرها به شدت کنترل شده‌اند تا کشورها تحت چارچوب تعیین‌شده قدرت‌های برتر عمل کنند.

این نظام‌های بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول و دوم با همین هدف ایجاد شدند و متأسفانه در فضای علمی ما این‌گونه تصور می‌شود که این نظام‌ها برآمده از اراده ملت‌ها هستند؛ در حالی که این نظام‌ها برآمده از اراده قدرت‌های پیروز بعد از جنگ جهانی دوم هستند که تلاش کردند سازوکارهای بین‌المللی را به نحوی بچینند که قدرت‌هایشان حفظ شود. این دیدگاه تنها مربوط به جمهوری اسلامی ایران نیست؛ برخی منتقدان غربی نیز همین موضوع را مطرح کرده‌اند. بنابراین این موانع، موانع جدی‌ای هستند که می‌توانند در مسیر استقلال‌خواهی مردم ایران چالش ایجاد کنند.

دکتر حمید هوشنگی
استاد علوم سیاسی
و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

در نشست فوق‌العاده رؤسای دانشگاه‌های سطح یک مطرح شد

تدوین نقشه راه برای بهبود معیشت دانشگاهیان

نشست فوق‌العاده رؤسای دانشگاه‌های سطح یک کشور در سالن شهید سلیمانی دانشگاه تهران برگزار شد.

این نشست با حضور رؤسای دانشگاه‌های سطح یک، مشاور اقتصادی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و مشاور معاون علمی و رئیس کمیته ارتقای ظرفیت‌های قانونی حوزه اقتصاد دانش‌بنیان و با محوریت بررسی مسائل مالی و معیشتی دانشگاهیان و موضوعات مالیاتی برگزار شد.

رئیس دانشگاه تهران، در ابتدای این جلسه، با اشاره به گفت‌وگوهای قبلی با معاون اول رئیس‌جمهور و معاونان برخی وزارتخانه‌ها، دو موضوع اصلی اجلاس را وضعیت معیشت دانشگاهیان و استقلال مالی دانشگاه‌ها و ارتقای علمی و مرجعیت بین‌المللی مطرح کرد.

وی، موضوع اول را «معیشت دانشگاهیان» به ویژه اعضای هیئت علمی جوان عنوان کرد که با حقوق ناچیز خود مواجه هستند و این مسئله در برخی موارد منجر به مهاجرت استادان جوان توانمند شده است.

نامبرده با بیان اینکه پیگیری‌هایی برای بهبود این شرایط انجام شده، اظهار کرد: ما در حال پیگیری این موضوع هستیم و امیدواریم بتوانیم برای معیشت همه دانشگاهیان کار مؤثری انجام دهیم.

رئیس دانشگاه تهران، موضوع دوم را «استقلال مالی دانشگاه‌ها» خواند و افزود: اگر استقلال مالی اتفاق بیفتد، خودگردانی هم به دنبال آن خواهد آمد. یعنی اگر اختیارات به دانشگاه‌ها داده شود و استقلال مالی آنان به رسمیت شناخته شود، دانشگاه‌ها در فرصتی معقول، منابع خود را متنوع و تأمین خواهند کرد. در صورت تصویب این طرح، تمام دارایی‌های دانشگاه متعلق به خود دانشگاه خواهد بود و منابع مالی هم متنوع خواهد شد.

نامبرده با بیان اینکه هرچند بر اساس قانون، دانشگاه‌ها از استقلال مالی برخوردارند، خاطرنشان کرد: متأسفانه در عمل، هیچ نهادی این استقلال را به رسمیت نمی‌شناسد و دانشگاه‌ها برای انجام امور حقوقی و اداری خود با مشکل جدی مواجه هستند.

وی تأکید کرد: این طرح، اتفاقی بسیار راهگشا خواهد بود و به اجرائی‌شدن طرح آمایش آموزش عالی نیز کمک می‌کند. همچنین موجب خواهد شد درگیری‌های مکرر گذشته با دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کشور برطرف شود، چرا که تناقض موجود در قوانین فعلی؛ یعنی دولتی بودن دانشگاه‌ها در عین عدم تابعیت کامل از قانون محاسبات عمومی، مانع از وقوع اتفاقات درست می‌شود.

نامبرده با اشاره به عزم دولت برای کوچک‌سازی بدنه دولت، پیشنهاد کرد: در استان‌ها، مجموعه‌های علمی به صورت پردیس‌های وابسته به دانشگاه مادر استان ادغام شوند تا از موازی‌کاری جلوگیری شود. وی خطاب به رؤسای دانشگاه‌ها گفت: «اگر لایحه خودگردانی به تصویب مجلس برسد، باید از هم اکنون برای تنوع بخشیدن به منابع درآمدی و تأمین مالی آماده شویم. من شخصاً به دولت پیشنهاد کرده‌ام که از دانشگاه‌ها خدمات خریداری کند.»

رئیس اجلاس رؤسای دانشگاه‌های سطح یک کشور، در ادامه به موضوع «ارتقای علمی» پرداخت و از برگزاری جلسات متعدد با معاون اول رئیس‌جمهوری در این زمینه خبر داد.

وی پیشنهاد کرد: برای سه تا پنج سال آینده، بسته‌ای ویژه جهت ارتقای رتبه بین‌المللی و جایگاه علمی دانشگاه‌ها تهیه شود که شامل حمایت از حضور در کنفرانس‌ها، اعطای فرصت‌های مطالعاتی، مأموریت‌های پژوهشی و انعقاد قراردادهای مختلف باشد.

نامبرده ضمن مخالفت با ارائه طرح متمرکز از سوی تمام دانشگاه‌ها، گفت: پیشنهاد من این است که هر دانشگاه، طرح ویژه و بسته پیشنهادی خود را ارائه کند تا در بودجه پیش‌بینی شود. این کار باید قبل از ارائه لایحه بودجه به مجلس انجام شود که زمان زیادی تا آن باقی نمانده است.

در ادامه این نشست، معاون سیاست‌گذاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، طی سخنانی به موضوع «آشنایی با اصول و قوانین فعالیت‌های دانش‌بنیان» پرداخت.

وی با اشاره به پیچیدگی مباحث فناوری و درک نادرست برخی از قوانین، گفت: قانون اعتبار مالیاتی به این معنا نیست که دانشگاه‌ها بتوانند هر جایی که بخواهند هزینه کنند. این شامل طرح‌های علمی است و این قانون به‌طور مداوم به‌روزرسانی می‌شود و ما با وزیر اقتصاد هماهنگی کامل داریم.

نامبرده از آمادگی معاونت علمی برای اعزام تیم‌های آموزشی به دانشگاه‌ها برای تبیین دقیق این قانون خبر داد و اعلام کرد: معاونت علمی وزارت علوم، «کلینیک اعتبار مالیاتی» را با به‌کارگیری کارشناسان دوره‌دیده تأسیس کرده که جداول درخواست‌های دانشگاه‌ها را تکمیل و پیگیری می‌کند.

وی هدف از تعریف اعتبار مالیاتی را دریافت طرح از دانشگاه‌ها و تخصیص منابع مالی برای «توسعه فناوری و زیست‌بوم فناوری» دانست و تصریح کرد که در حال حاضر تنها دانشگاه‌ها و مراکز علمی دولتی می‌توانند از این ظرفیت استفاده کنند.

معاون سیاست‌گذاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، این طرح را یک «بازی برد-برد» مشترک بین صنعت، دانشگاه و دولت خواند و تأکید کرد: «کسانی که در بخش فناوری سرمایه‌گذاری می‌کنند، هرگز متضرر نخواهند شد. معاونت علمی قراردادها را امضا و تضمین می‌کند و حتی اگر وزارت دارایی هزینه را پرداخت نکند، معاونت علمی آن را تقبل خواهد کرد.» وی در پایان به دانشگاه‌هایی که پروژه مصوب دارند، اما سرمایه‌گذار ندارند، اعلام کرد که می‌توانند طرح خود را به معاونت اقتصادی وزارت علوم ارائه دهند تا سرمایه لازم را دریافت کنند.

مشاور اقتصادی وزیر علوم، در ادامه این نشست با تأکید بر اولویت بودن موضوع اعتبار مالیاتی برای این وزارتخانه، به تبیین اقدامات و چالش‌های پیش‌رو پرداخت.

وی با اشاره به انجام آسیب‌شناسی در این زمینه، اظهار کرد: اگرچه این ظرفیت قانونی، پتانسیل بالایی برای دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان دارد، اما متأسفانه تاکنون عملکرد مناسبی در این حوزه نداشته‌ایم.

مشاور اقتصادی وزیر علوم با بیان برآورد دولت برای تخصیص ۶۰ هزار میلیارد تومان (۶۰ همت) برای اعتبار مالیاتی در سال جاری، به یک چالش اصلی اشاره کرد: دیدگاه مدیران ارشد کشور این است که اگرچه سازمان امور مالیاتی با این موضوع مخالف است، اما دولت موافق آن است.

نامبرده چالش دوم را مربوط به «شرکت‌ها و متقاضیان استفاده از این ظرفیت» دانست و افزود: متقاضیان یا از وجود این امکان اطلاع ندارند یا حاضر به قبول ریسک مرتبط با آن نیستند و ترجیح می‌دهند در این فرآیند وارد نشوند.

وی در تشریح راه‌حل وزارت علوم برای کاهش این ریسک گفت: برای حل این مشکل، به سمت انعقاد تفاهم‌نامه‌ها رفتیم و تنها برای مواد (۱۱) و (۱۳) قانون، حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان (۲۰ همت) تفاهم‌نامه منعقد کرده‌ایم. همچنین موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را نیز به این بسته اضافه کرده‌ایم.

به نقل از ایسنا؛ در این نشست که بیش از چهار ساعت به طول انجامید، رؤسای دانشگاه‌های عضو اجلاس نیز به طرح دیدگاه‌های خود درخصوص موضوعات دستور کار اجلاس پرداختند.

تولد انسان اجتماعی در تشکل‌های دانشجویی

تشکل‌های دانشجویی، پلی هستند میان فرد و جمع؛ جایی که دانشجو از نقش منفعل یادگیرنده فراتر می‌رود و به یک شهروند فعال و مسئول تبدیل می‌شود. در این فضا، تجربه رهبری و مسئولیت‌پذیری به‌صورت عملی آموزش داده می‌شود و هر دانشجو می‌آموزد که موفقیت فردی تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که با موفقیت جمعی پیوند داشته باشد.

دانشگاه صرفاً مکانی برای آموزش نظری و تولید علم نیست؛ بلکه نهادی اجتماعی است که در درون خود بسترهایی برای رشد اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی جوانان فراهم می‌آورد. آنچه دانشجو را از «فراگیر دانش» به «انسان آگاه و مؤثر» تبدیل می‌کند، صرفاً حضور در کلاس و گذراندن واحدهای درسی نیست، بلکه مواجهه او با واقعیت‌های زندگی جمعی و مسئولیت‌های اجتماعی است. تشکل‌های دانشجویی در این میان، نقشی تعیین‌کننده دارند. این نهادها به‌ظاهر درگیر برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی‌اند، اما در عمق خود محیطی تربیتی و انسانی پدید می‌آورند؛ جایی که دانشجو می‌آموزد چگونه در کنار دیگران تصمیم بگیرد، همکاری کند، اختلاف‌نظرها را مدیریت نماید و مسئولیت تصمیم‌های خود را بپذیرد.

تشکل‌ها را می‌توان «دانشگاه دوم» نامید؛ دانشگاهی در دل دانشگاه رسمی که در آن نه‌فقط علم، بلکه زندگی آموخته می‌شود. در این فضا، دو مهارت اساسی بیش از هر چیز دیگر شکل می‌گیرد: رهبری اخلاق‌مدار و مسئولیت‌پذیری جمعی. این دو محور، ستون‌های اصلی تربیت اجتماعی در محیط دانشگاه هستند و تجربه تشکیلاتی، بستر طبیعی و واقعی برای تمرین و رشد آن‌هاست.

رهبری؛ از کلاس درس تا میدان عمل

رهبری در معنای رایج آن، اغلب با مفهوم قدرت، کنترل و مدیریت از بالا به پایین همراه است؛ اما در بستر تشکل‌های دانشجویی، معنایی متفاوت و انسانی‌تر می‌یابد. اینجا رهبری نه به معنای سلطه، بلکه به معنای هدایت، انگیزش و هماهنگی جمعی است. رهبر تشکل، کسی است که توانایی شنیدن دارد، اهل گفت‌وگوست و می‌تواند جمعی متنوع را حول هدفی مشترک سازمان دهد. این نوع رهبری از جنس اقتدار رسمی نیست، بلکه بر پایه اعتماد، ارتباط و صداقت شکل می‌گیرد.

دانشجویانی که در تشکل‌ها مسئولیت می‌پذیرند، در عمل با دشوارترین جنبه‌های رهبری مواجه می‌شوند: تصمیم‌گیری در شرایط ابهام، مدیریت اختلاف‌نظرها، تقسیم عادلانه مسئولیت‌ها و پاسخگویی به اعضا. در کلاس درس، رهبری ممکن است به‌عنوان یک مهارت نظری تدریس شود، اما در تشکل، به تجربه‌ای زیسته بدل می‌گردد. هر تصمیمی، هر خطایی و هر موفقیتی، درسی عمیق درباره هدایت جمعی است.

رهبری در تشکل‌ها همچنین، فرصتی برای تمرین رهبری اخلاقی است. مسئول یک تشکل، صرف‌نظر از گستره وظایفش، در برابر اعضا و جامعه دانشگاهی پاسخگوست. او نمی‌تواند تصمیم بگیرد و بی‌تفاوت از کنار نتایج آن بگذرد. این پاسخگویی، اساس تربیت اخلاقی در رهبری است؛ یعنی درک این واقعیت که قدرت هرچقدر هم کوچک باشد، با مسئولیت و شفافیت همراه است. چنین تجربه‌ای، فرد را از درون متحول می‌کند و نوعی «وجدان مدیریتی» در او پدید می‌آورد.

در این مسیر، رهبر تشکل می‌آموزد که مدیریت مؤثر بدون همدلی و انصاف ممکن نیست. او باید بداند که اعضا نه زیردستان، بلکه همراهان‌اند. رهبری در چنین محیطی یعنی توانایی ایجاد انگیزه، حفظ احترام متقابل و درک حساسیت‌های فردی در دل جمع. این نوع رهبری، به‌جای تکیه بر دستور، بر اقناع و مشارکت استوار است.

از منظر تربیتی، اهمیت این تجربه در آن است که دانشجو در مقام رهبر، با خودشناسی تازه‌ای روبه‌رو می‌شود. او درمی‌یابد که برای هدایت دیگران باید ابتدا بر احساسات، هیجانات و ضعف‌های خود مسلط باشد. یاد می‌گیرد که رهبری موفق نیازمند کنترل خشم، تحمل انتقاد، و توانایی تصمیم‌گیری بدون خودمحوری است. این خودشناسی، ارزشمندترین بخش فرآیند یادگیری تشکیلاتی است؛ چراکه به رشد شخصیتی منجر می‌شود و انسان را آماده می‌کند تا در سطوح بالاتر جامعه نیز نقش رهبری را به شکلی اخلاقی و مسئولانه ایفا کند.

رهبری در تشکل‌ها نه یک مقام، بلکه یک فرآیند تربیتی است؛ فرآیندی که از «مدیریت» آغاز می‌شود و به «خدمت» ختم. در این تجربه، دانشجو درمی‌یابد که رهبری واقعی نه در صدور فرمان، بلکه در ایجاد همدلی و اعتماد نهفته است. چنین درسی از رهبری، در هیچ کتاب درسی یافت نمی‌شود و تنها در میدان واقعی تجربه به‌دست می‌آید.

مسئولیت‌پذیری، وقتی فرد بخشی از جمع می‌شود

اگر رهبری در تشکل‌ها به معنای هدایت جمع باشد، مسئ